

سرگردانی تاریخی

درباره فیلم سینمایی «بهشت تبهکاران» ساخته مسعود جعفری جوزانی



محمدعنبرسوزا فیلم سینمایی «بهشت تبهکاران» به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی، اثری تاریخی و سیاسی است که می‌کوشد با نگاهی به یکی از دوره های پراشتباه تاریخ معاصر ایران، تصویری از پیوند قدرت، فساد و تحولات اجتماعی ارائه دهد. فیلم نامه این اثر را مسعود جعفری

جوزانی با همراهی فرید مصطفوی نوشته و تهیه‌کنندگی فیلم نیز بر عهده فتح... جعفری جوزانی و علی قائم مقامی بوده است. این ترکیب پشت دوربین و حضور سحر جعفری جوزانی در یکی از نقش های اصلی فیلم، سبب شده برخی منتقدان «بهشت تبهکاران» را فیلمی میان مایه و خانوادگی تلقی کنند. علاوه بر این، به نظر نمی‌رسد که خود سازندگان نیز فیلمشان را چندان جدی گرفته و به توفیق آن در گیشه امیدوار بوده باشند. احتمالا از همین روی است که به اکران فیلم در ایام جنگ که بی شک یکی از سردترین و بی‌رونق ترین مقاطع اکران در تاریخ سینمای ایران است، رضایت داده‌اند.

● اجنایت تا سیاست

پیرنگ اصلی «بهشت تبهکاران» درباره حسن جعفری، فعال کارگری و کارمند شرکت نفت است که به قتل یک فعال مطبوعاتی و سیاسی به نام احمد دهقان متهم می‌شود. این روایت جنایی، در لایه ای عمیق تر به یک توطئه سیاسی گره می‌خورد که با پشت پرده هایی از ماجرای ملی شدن صنعت نفت مرتبط است. از این منظر فیلم تلاش می‌کند تا با پیوند دادن سرنوشت فردی شخصیت ها به تحولات کلان ملی، به یک درام سیاسی جدی تبدیل شود. بااین حال، این جهان روایی که دردوران پهلوی اول می‌گذرد، هم در محتوا و هم در شیوه داستان پردازی و اجرا، شباهت هایی با فیلم «خائن‌کش» مسعود کیمیایی دارد. هر دو اثر مملو از شعارهایی هستند که از زبان شخصیت هایی بیان می‌شوند که بیش ازآنکه کاراکتر باشند، به صورتک هایی جذاب و ویتربینی (حتی بر اساس استانداردهای صنعت مد در روزگار کنونی) شباهت دارند. این مسئله در کنار فیلم نامه ای که از لکنتی محسوس رنج می‌برد و اجرایی که در برخی سکانس ها به وضوح سهل انگارانه است، باعث شده کیفیت نهایی «بهشت تبهکاران» پایین تر از انتظارات باشد. بدین ترتیب، فیلم سازی که پیش تر با سریال ماندگار «در چشم باد» توانسته بود روایت تاریخی منسجمی را به مخاطبان تلویزیون عرضه دارد و در این امر هم بسیار موفق ظاهر شده بود، این بار اثری ساخته که بیش از آنکه یادآور آن تجربه موفق باشد، بیشتر به مجموعه تلویزیونی متوسط «معمای شاه» شبیه است.

● درامی که شکل نمی‌گیرد

با وجود آنکه درون مایه «بهشت تبهکاران» بر نکوهش غرب زدگی استوار است، فیلم در طول روایت طولانی خود، از حد همین ایده کلی و تک جمله ای فراتر نمی‌رود و هرگز به یک درام منسجم تبدیل نمی‌شود. نه تعلیق و هیجان لازم برای جذب مخاطب وجود دارد و نه کنجکاوی او برای اطلاع از سرنوشت شخصیت ها برانگیخته می‌شود. در عوض، فیلم مملو از بیانیه های سیاسی مستقیم با جملاتی گل درشت و نامفحم است که جایگزین کنش دراماتیک شده‌اند. ساختار اثر نیز دچار آشفتگی محسوسی است؛ به گونه ای که برخی آن را بیشتر شبیه طرحی برای یک سریال چندفصلی می‌دانند که به قالب یک فیلم سینمایی تقلیل یافته. این برداشت، با توجه به نوسان دائمی فیلم میان لحن ها و ژانرهای مختلف، چندان دور از ذهن نیست. «بهشت تبهکاران» گاه به تریلری جاسوسی شباهت پیدا می‌کند، گاه به درام دادگاهی نزدیک می‌شود، در برخی لحظات رنگ و بوی یک ملودرام عاشقی را یکی را به خود می‌گیرد و حتی نشانه هایی از سینمای نواز نیز در آن به چشم می‌خورد، اما در نهایت، از برقرار کردن پیوندی معنادار با ژانر تاریخی و لحن ملی موردنظرش ناتوان می‌ماند.

● نقاطروشن

«بهشت تبهکاران» که در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر حضور داشت، از حضور بازیگرانی چون امیرحسین ارمان، لادن مستوفی، رضا یزدانی، پژمان بازغی، حمید گو،دزری، بهنام تشکر (با گرمی به شدت بیرون زده)، حسام منظور، افسانه بایگان و هومن برق نورد بهره می‌برد. در میان این مجموعه، بازی رضا یزدانی و هومن برق نورد نسبت به دیگران قابل قبول تر و آبرومندتر ارزیابی می‌شود. اما مهم ترین نقطه قوت فیلم را باید در موسیقی آن جست و جو کرد. ساخته گوش نواز فردین خلعتبری که با درکی دقیق از فضای درام تاریخی و لحن ملی، توانسته تا حدی خلاهای موجود در سایر بخش ها را جبران کند و به اثر هویتی شیداری ببخشد.

اخبار هنری مشهد

اکران ۳ فیلم کوتاه در پاتوق انجمن سینمای جوانان مشهد



پاتوق فیلم کوتاه انجمن سینمای جوانان مشهد امروز شب‌به ۱۲ اردیبهشت، ساعت ۱۰ با دبی‌ری مریم قاسمی در سالن شماره ۵ پردیس مهر کوهسنگی برگزاری می‌شود. در این نشست سه فیلم «روز خداحافظی» اثر فرزاد زنجیر، «شلال» اثر امیرعلی سی سی پور و «گاوکش» اثر فرهاد محمدزاده اکران می‌شود.

اخبار هنری مشهد

«درخت اقیانوس» و «آروم آروم قدم بردار» ۲،نمایشنامه تازه از محمد چرم شیر، منتشر شد بازآفرینی ۲ قصه کهن چینی و آذری برای تئاتر سایه

«درخت اقیانوس» و «آروم آروم قدم بردار»، دو نمایشنامه مستقل اما هم خانواده است که در یک مجلد آمده و محمد چرم شیر آن ها را برای تئاتر سایه نوشته است. نمایشنامه «درخت اقیانوس» براساس یک قصه چینی شکل گرفته و نمایشنامه «آروم آروم قدم بردار» از قصه ای آذری الهام گرفته شده است. هر دو متن با تکیه بر تصویر، حرکت، صدا و حضور عروسک ها و سایه ها نوشته شده‌اند و جهان‌شان به صحنه و نور و تاریکی متکی است. نمایشنامه نخست، یعنی «درخت اقیانوس»، با آفرینش میمونی اسطوره‌ای از دل کوه درخت های بادام تلخ آغاز می‌شود و به سرگذشت شاه میمون، جنگ ها، مرگ او و دو شاهزاده پس از او می‌رسد. سرنوشت در هیئت پیرزنی کنار چرخ ریسندگی، مدام در صحنه حاضر است و با کلاغ ها، خنجر نقش ازدها، نهنگ، دریا و موجودی به نام پینگ پینگ تاروپود روایت را می‌بافد. صحنه ها از جنگل و دریا تا شکم نهنگ و ناکجاآباد دروازه دوزخ تغییر می‌کنند و از اختیار، گناه، خون و امکان نافرمانی از تقدیر پرشش می‌کنند.نمایشنامه «آروم آروم قدم بردار» به سراغ

سرزمینی می‌رود که در آن سرداری برای نجات مردمش بهایی سنگین می‌پردازد. عروسک سه سر، اسکلت سردار، پیرمزد ستاره خوان، درخت آیینه بندان، دختر پنهان و پسر عاشق، همراه با جارچی ها و فرمان های سخت‌گیرانه، جهانی می‌سازند که در آن عشق، مرگ، تقدیر و خشونت در هم تنیده شده است. نویسنده با زبان تصویری و صحنه پردازی های پیاپی، خواننده را مدام از رؤیا به کابوس می‌برد.

درخت اقیانوس و آروم آروم قدم بردار / نوشته محمد چرم شیر / نشر نی، ۱۴۰۵ / ۹۰ صفحه / ۳۶۰ هزار تومان



جنگ و پس لرزه‌هایش بازار خرید و فروش ساز و لوازم موسیقی را سرد کرده‌است

سکوت در سرای موسیقی

می‌خواهند بفروشند ساز است.

● ۳مغازه‌ام شد یکی فنانی،نوازنده و مدرس گیتار بوده‌واز قدیمی های پاساژ بابک است. شرح حال یک خطی او، تصویری کلی از آنچه گذشته به ما می‌دهد؛ سه مغازه داشتیم، دو تا در همین پاساژ و یکی هم در زیست خاور اول یکی را و بعد دومی را جمع کردیم و حالا مانده است همین مغازه کوچک که کی بشود همین را هم جمع کنیم. او البته در شرایط فعلی و در دوران جنگ، بازار مشهد را به دلیل اینکه این شهر مانند تهران بمباران نشد، بهتر از پایتخت ارزیابی می‌کند و می‌گوید: در تعطیلات نوروز که مسافر زیادی به مشهد آمد، بازار ما هم بهتر بود. از طرفی چون اینترنت بسته است عده ای آمدند سراغ فروشگاه های شهر خودشان. اما در مجموع بازار را کد شده است. من مشتری خودم را دارم و همان ها هم می‌آیند اما اینکه مشتری جدید بیاید، خیلی خیلی کم شده‌ است.

با خونسردی کنسی که می‌داند کاری از دستش برنمی‌آید و تن به تقدیر داده، بی حرفش را می‌گیرد، طبیعی هم هست. اصلا همه چیز گران شده، نه فقط ساز؛ پلاستیک و کاغذ هم گران شده. پتروشیمی را که زدند خیلی چیزها گران شد. تازه فقط این ها نیست، وقتی دستمزد کارگر ۶۰ درصد افزایش پیدا می‌کند تولیدکننده هم می‌کشدروی جنسش، خوب وقتی قیمت ساز دو برابر شود طبیعی است که مشتری هم کم می‌شود. البته بعضی ها هم از آب گل آلود ماهی می‌گیرند و افزایش قیمت هایشان تناسبی با وضعیت ندارد. بعد بلافاصله با یک فلش یک سریع به دوران درخشان این پاساژ می‌رود، در دوره خاتمی اینجاصف بود. روزی چند تا 70 C* می‌فروختیم. الان هفته ای یک دانه هم نمی‌فروشیم.

در پاسخ به اینکه چرا آن دوره فروش ها خوب بوده – هر جندی می‌شود به دلایل مختلفی اشاره کرد– اما او به یک جمله کوتاه بسنده می‌کند که احتمالا دندان گیرترین دلیل برای اوست: چون کنسرت آزاد بود.

باز به زمان حال برمی‌گردد و نکته ای هشدارآمیز را مطرح می‌کند: حالا این ها که مهم نیست، اصلا مهم نیست کسی ساز بخرد یا نه. نگرانی اصلی و اولی چیز دیگری است. شاید چندوقت دیگر باید به فکر تأمین ضروریات اولیه باشیم. اگر دنبال این هستی که تأثیر تورم را بدانی، بله، تورم و افزایش قیمت در بازار لوازم موسیقی هم هست، ولی دلیل اصلی تورم فقط همین جنگ نیست، باید برگردیم و به سال های خیلی پیش نگاه کنیم.

● باقی می‌مانیم، اما این بازار این جور نبود وقتی موضوع گزارش را می‌گویم، محکم و قاطع می‌گوید: اصلا اهمیت می‌دهند؟ اصلا موسیقی مهم است برایشان؟ –موضوع ما مشخصا این است که این صنف در این وضعیت چه بلایی دارد سرش می‌آید؟ –ویران شده. ویرانه شده. احمد عباسی نوازنده و مدرس سنتور است. کار تعمیرات این ساز را انجام می‌دهد و قطعاتی از لوازم سازهای ایرانی هم می‌سازد. هفت هشت سالی هم می‌شود که به فروشگاهی در این پاساژ آمده است. می‌گوید: ما اینجا کار تعمیری خیلی داشتیم. نزدیک ۹۰ سنتور نوی انبار داشتیم که از

به طور لجوجانه ای آن ها را دور از دسترس قرار داده‌اند. تورم و افزایش نرخ ارز سبب محرومیت قشر عظیمی از نوازندگان از سازهای باکیفیت شده است. البته این جهش های قیمتی دیگر فقط محدود به سازهای وارداتی نیست و قیمت سازهای ساخت داخل هم آن قدر سریع وزیاد بالا می‌رود که خود فروشندگان هم غافلگیر شده‌اند. محمدرضا اکرمی، یکی دیگر از کسبه پاساژ بابک، می‌گوید: خارجی که هیچی، چون مواد اولیه خیلی رفته بالا. سازهای ساخت داخل هم خیلی گران شده‌اند. نوسانات خیلی زیاد است و همین بازار را به هم می‌ریزد. فروش ها هم خیلی افت کرده‌است. فقط هم فروش نیست، لوازم ساز مانند ماشین مصرفی است. یعنی مثلا باید سیمش را عوض کنند. وقتی سیم گیتار بشود ۳ میلیون نمی‌خرند. نبود مشتری را در چند باری که در روزهای مختلف به پاساژ سرزده ام دیده‌ام. استثنایی هم بین مغازه ها نیست. می‌پرسم فکر می‌کند این حرفه با این وضعیت چقدر می‌تواند دوام داشته باشد؟ می‌گوید: دوامش به خیلی چیزها بستگی دارد. الان اجاره ها سوبله شده. اجاره ده پانزده میلیونی شده چهل پنجاه میلیون، برای همین خیلی ها جمع می‌کنند. نه فقط در صنف ما، در صنف های دیگر هم خیلی ها جمع می‌کنند. الان یکی از فست فودی های شناخته شده آن رو خیابان جمع کرده. لباس فروشی آن جلو هفته به هفته دستلف نمی‌گیرد.

در شغل ما هم خیلی ها جمع می‌کنند. ما شده دو روز سه روز دستلف نمی‌گیریم. در دوران جنگ که اصلا هیچی. الان هم ۱۲ ظاهر است و می‌بینید که هیچ خبری نیست.

به گفته خودش ۹ سالی است که در این صنف است و تا به حال چنین وضعی را تجربه نکرده است؛ هر سال بدتر می‌شود. در دوران کرونا بهتر بود. در دوران کرونا که مریضی بود و مردم

می‌مردند اوضاع ما بهتر بود. دو کارتون گیتاری که می‌خریدم الان شده یک کارتون. همین جور پیش برود باید جمع کنیم. نه ما، تهران از مشهد بدتر است. تمام می‌شود. ساز یک عشق است. هر کسی یک عشقی توی زندگی اش دارد، یکی عشق فوتبال، یکی استخر. یکی یک چیز دیگر... یک عده هم عشق ساز دارند. یک جوری شده که مردم دیگر پولشان به چیزی که به آن عشق دارند نمی‌رسد. عشق و تفریح دارد پاک می‌شود. تمام می‌شود. قضیه یک ر دیگر هم دارد، شمار آدم هایی که ساز به دست به پاساژ می‌آیند زیاد شده. اما آن ها برای ارتقا یا تعویض یا تعمیر نمی‌آیند، می‌آیند که سازشان را زیر قیمت بفروشند. اکرمی به گیتارهای توی مغازه اشاره می‌کند و می‌گوید: این ها دست دوم است که آورده‌اند بفروشند.

در همین دوران جنگ این قدر ساز برای فروش آوردند که خدای می‌داند فکر می‌کنم تا روزی ۱۰ عدد ساز برای فروش می‌آورند. مشتری دارم که عاشق سازش بود، اما آورد فروختش. اصلا مورد داشتیم طرف ساز یادگاری پدرش را که فوت کرده بود آورده بود بفروشد. چون برای اجاره خانه یا خرابی ماشینش مانده بود. البته کسانی که برای اجاره ساز می‌فروشند بیشتر هستند. چاره ای ندارند. برای اینکه از آن تنگنایی که در آن هستند رد شوند سازشان را می‌فروشند و حاضرند وقتی توانستند بیایند همان را دو میلیون از خودت گران تر بخرند. در این اوضاع اولین چیزی که هم

مجید خاکپور

همه رهگذاران، پاساژ بابک، اگر در داشتن فقط یک خاطره یا حسرت اشتراک داشته باشند، آن، روزهای پرونق این بازار است. دیدن سفازه های باز که فروشنده ای داخل آن نیست. حالا تصویری عادی و رایج از این سراسر است.

مانند در مغازه ای که مشتری ای به آن پانمی‌گذارد، نه فقط ملال، که حس یهودگی را هم القای کند و در این میان کلافگی را می‌شود با یک زدن تحمل پذیرتر کرد. این است که تجمع کسبه در جلوی این قدیمی ترین و تنها مرکز بورس خرید و فروش ساز و لوازم موسیقی مشهد، در حاشیه خیابان احمدآباد، بیشتر و ایستادن هایشان طولانی تر شده است. آن طور که بو سرای عطرها و عطر فروش ها را، صدا، بازار سازفروشان را متمایز می‌کند. صدا ها در پاساژ کوچک بابک اصواتی پراکنده بودند. در عین حال در آمیزش مدام با هم از سازهای مختلف، ترکیبی از اجرای روان نوازنده ای کاربلد، ریتم ساده و همراه با تیق هنرجوی در حال آموختن. و تک نت های مقطع و بی نظم در اکتاوهای پایین و بالا که مربوط می‌شد به تست ساز در دست خریدار.

حالا اما سکوت. صدای غالب است. آن تصویر و این سکوت گویای همه چیز است. مابقی، تلافی است برای شرح آن.

● بعضی مغازه ها مجبور می‌شوند جمع کنند

به بازار خلوت و راهروی بی رفت و آمد اشاره می‌کند و می‌گوید: پنجاه روز است وضعمان همین است.

پاساژ موسیقی بابک به دلایل بسیار به مرور کم رفق شد و حالا جنگ و تورم این از رفق افتادگی را با وقاحت بیشتری به رخ می‌کشد. گالری موسیقی ای که از داخل آن به راهرو نگاه می‌کنیم، یکی از قدیمی ترین فروشگاه های پاساژ است. مسئول آن می‌گوید: از بعد از عید که بازار باز شد، همه چیز بالای ۸۰ درصد افزایش قیمت داشته است. مثلا گیتاری که قبل سال می‌خریدیم ۹ میلیون و ۸۰۰، حالا باید ۲۰ تومان بخریم. چند نفر می‌توانند گیتار بالای ۲۰ میلیون بخرند؟ شاید ۹۰ درصد اجناس وارداتی صنف ما از سمت دبی می‌آمد. بعد از جنگ و بسته شدن مسیرها و با اوضاعی که پیش آمد، دیگر باری نمی‌آید. اگر از ترکیه هم سفارشی بدهیم بسیار گران تر در می‌آید و هم دیرتر به دستمان می‌رسد. توجیه ندارد. کم حوصله است، زیاد روی صندلی بند نمی‌شود. پا می‌شود می‌رود دم در، به جلوی پاساژ و همکارانش که بیرون ایستاده‌اند نگاه می‌کند؛ وقتی اوضاع اقتصادی این طور خراب شود دیگر کسی پول به ساز یا ارتقای آن نمی‌دهد.

دستی به پاکت سیگار توی جیبش می‌زند برای اینکه از بودنش مطمئن شود. قبل از ملحق شدن به کسبه ای که تجمعشان خلاف سنت کسب است، می‌گوید، با همین وضعیت چند وقت دیگر بعضی از این مغازه ها مجبورند جمع کنند.

● عشق است که دارد تمام می‌شود

فقط صاحبان گوش های ورزیده و تربیت شده می‌توانند فرق کیفیت، شفافیت، عمق و در یک کلام زیبایی یک نت واحد را در دو ساز متفاوت تشخیص بدهند. هر چه نوازنده ای در کارش پیش تر برود، نیازش به ساز بهتر بیشتر می‌شود. این هم از آن دسته نیازهایی است که نمی‌شود با زهد و ریاضت نادیده اش گرفت. فقط می‌شود به اجبار به فقدانش تن داد. همان سنت کهن ناکامان. جهش قیمت سازهای وارداتی و به خصوص برندهای معتبر انگار

